

نشانه‌های الهام‌بخشی در رهبری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

هما رحمانی^۱

دانش آموخته علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۱۹ - تاریخ تصویب: ۹۲/۱۲/۱۱)

چکیده

رهبران جمهوری اسلامی ایران، انقلاب سال ۱۳۵۷ را پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین و هموارکننده راه برای تشکیل امت واحد جهانی می‌دانند و به‌منظور ارائه الگویی مطلوب و موفق از حکومت مردم‌سالاری دینی به‌عنوان مرکز و پایگاه الهام‌بخش ملت‌ها و دولت‌های منطقه تلاش می‌کنند. الهام‌بخشی، زمینه و ابزار تحقق نقش رهبری در منطقه است. قابلیت تولید هنجاری از ویژگی‌های کشور راهنما و پیشاهنگ محسوب می‌شود و کشورهایی با چنین قابلیت می‌توانند زمینه‌های لازم برای نقش‌آفرینی در سیاست بین‌الملل را فراهم آورند. اساس این پژوهش خلأ نظری و الگوی عملی موجود در فاصله بین موقعیت کنونی و اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی، و هدف آن یافتن درک نوینی از روابط بین‌الملل و تدوین مدلی راهبردی در تولید هنجارهای الهام‌بخش و معرفی آن از طریق نهادهای مؤثر در سیاست خارجی ایران است.

واژگان کلیدی

آسیای جنوب‌غربی، اسناد فرادستی جمهوری اسلامی ایران، ائتلاف ضد نظام سلطه، جهان اسلام، سازه‌انگاری، نهادگرایی نولیبرال

1. Emali: homa.rahmani@yahoo.com

مقدمه

سیاست خارجی ایران بر اساس آموزه‌های راهبردی، و رهیافت‌های نظری آن بر مبنای اندیشه‌های اسلامی روابط بین‌الملل بنا شده است. صدور انقلاب انعکاس هویت تکلیف‌مدار و اسلام‌گرای نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در مشی سیاسی آن است. کلیه مستندات فرادستی^۱ شامل راهبردهای اساسی و مهم در راستای تحقق پیشرفت پایدار و دستیابی به هدف متعالی انقلاب اسلامی است.

رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران معطوف به تغییر در الگوهای وابستگی راهبردی به قدرت‌های بزرگ و در پیش گرفتن بی‌طرفی یا عدم تعهد^۲ بوده است. نقش رهبر منطقه‌ای، انعکاس هویت جدید ایران در قالب آرمان‌های اسلامی و رهایی‌بخشی و نفی سلطه فراسوی مرزهاست. حرکت در این مسیر باعث قدرتمند شدن ایران در پاسخ دادن به تحریم‌ها، تهدیدها و تهاجماتی شده است که برخی از رژیم‌های محافظه‌کار منطقه و قدرت‌های برتر مسلط در نظام بین‌الملل برای ایران داشتند. الهام‌بخشی، پیوندی از «اسلام‌گرایی» و «ملیت‌گرایی» در «هویت ملی» جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. لازمه رهبری الهام‌بخش بودن توجه به راهبردهایی است که زمینه ایجاد ثبات، تعادل و موازنه در سیاست خارجی را فراهم کند. در شرایط کنونی که بسیاری از الگوهای منازعه و همکاری ماهیتی هویتی و هنجاری دارند، سیاست‌گذاران ایرانی نیز هدفمندانه الهام‌بخش بودن را در مسیر منتهی به رهبری منطقه‌ای قرار داده‌اند. بنابراین، طبیعی است که از زمینه‌های لازم برای به‌کارگیری این الگو و بازتاب آن در سیاست داخلی و خارجی استفاده شود. هدف این تحقیق نیز یافتن راهبرد مناسب برای حل مسئله یادشده است. از رهیافت تئورالیسم نهادگرا و رویکرد سازه‌انگاران^۳ و نت برای تبیین فرایندهای الهام‌بخشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران استفاده شده است.

چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران

سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی، جایگاه ایران در سال ۱۴۰۴ هجری شمسی را در سه سطح منطقه‌ای، جهان اسلام و نظام بین‌الملل چنین توصیف کرده است: «در چشم‌انداز بیست‌ساله، ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری، با هویت اسلامی و انقلابی در سطح منطقه، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل» (سند چشم‌انداز ۱۴۰۴).

1. national documents.
2. non-alignment.

در این سند، الهام‌بخشی روح معنوی سیاست خارجی تلقی شده است که زمینه‌های لازم برای ایفای نقش رهبر منطقه‌ای را امکان‌پذیر می‌سازد. الهام‌بخشی از طرفی زمینه و ابزار تحقق نقش رهبری منطقه‌ای است و از طرف دیگر، هدفی میانی در این فرایند محسوب می‌شود. به‌منظور فعال کردن الهام‌بخشی باید بتوان از آموزه‌های راهبردی، گفتمان‌های هویتی و فرایندهای کنش سیاسی سایر بازیگران در کشور حمایت کرد یا قابلیت جایگزینی آن‌ها را دارا بود. لازمه رهبر الهام‌بخش بودن شناخت عوامل پیونددهنده نظام‌های سیاسی است که بدین منظور لازم است راهبرد و نظام فکری مسلط در جهان یا منطقه شناخته شود تا از طرفی نقاط عطف پیونددهنده و پل‌های ارتباطی دولت-ملت‌ها، ظرفیت‌های بومی و منطقه‌ای و از طرف دیگر چالش‌ها و تضادهای موجود در مسیر هدف شناسایی شوند (والرشتاین، ۱۳۸۸: ۶۱).

برخی نویسندگان ممکن است آرمان رهبری منطقه‌ای ایران را در اندیشه حاکمان سیاسی پیش از انقلاب نیز جست‌وجو کنند (Rubin, 2006)، اما حتی اگر هم قدرتمند شدن را وجه تشابه آرمان‌های نظام‌های سیاسی ایران در دوره‌های مختلف زمانی بدانیم، لیکن مهم‌ترین وجه تمایز جمهوری اسلامی از نظام‌های پیشین، تلاش برای تبدیل ایران به پایگاه مستحکم اندیشه حاکمیت و تمدن اسلامی از طریق تجلی هنجارهای اسلامی و انسانی است (متن پیام رهبر معظم انقلاب به کنگره عظیم حج، ۱۳۸۷/۹/۱۷). کاربرد هوشمندانه اصطلاح الهام‌بخشی^۱ به‌منظور تفکیک آن از نفوذ^۲ است. الهام‌بخشی از نفوذ همان‌قدر متمایز است که قدرت از نفوذ؛ نفوذ و قدرت با طیف متنوعی از شیوه‌های رفتاری، از پاداش و ترغیب تا تنبیه و زور، نمایان می‌شوند، اما به میزان کاربرد ابزارهای متمایل به هر یک از دو سر این طیف، از یکدیگر متمایز می‌شوند (هیل، ۱۳۸۷: ۱۹۱-۱۹۳) و (هالستی، ۱۳۷۴: ۲۷۰-۲۷۲). الهام‌بخشی نیز به همان نسبت ضمن داشتن وجوه مشترک، ویژگی‌های دارد که ماهیت آن را از نفوذ، به‌عنوان وجهی از قدرت، متمایز می‌کند. ایران به‌عنوان الگوی الهام‌بخش باید توانایی ایجاد بینش و کسب انرژی لازم برای حرکت در واحدهای دیگر را داشته باشد؛ البته پیش‌زمینه مهم آن اطمینان یافتن واحدهای سیاسی منطقه از این نکته است که ادعای ایران قدرتمند، استثمار و ظلم به دیگران نیست، بلکه خدمت به خود و دیگران و بسط عدالت و ایجاد فرصت برای کشورهای منطقه است. به‌زعم دولتمردان ایران، قابلیت نفوذ در قلب و روح مردم قدرتی فراتر از سلاح‌های نظامی یا ظرفیت‌های اقتصادی است و این مسئله قدرت‌های بزرگ را ترسانده است (New York Times, 2007). در این پژوهش، با پذیرش این بنیان فکری، اعتقاد بر این است که اهمیت ساختارهای فکری و هنجاری، نه تنها از ساختارهای مادی کمتر نیست، بلکه این ساختارها ابزار درک ساختار

1. inspiring.
2. influence.

بین‌الملل هستند و در سیاست خارجی نقش بسزایی ایفا می‌کنند. بنابراین، تدوین برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت به‌منظور رشد و پیشرفت جمهوری اسلامی ایران بدون ورود به حوزه سیاست خارجی و شناخت منابع مؤثر در این زمینه، غیرممکن است. به دلیل اهمیت راهبردی قالب‌های مفهومی و هنجاری در فرایندهای سیاسی، قابلیت تولید هنجاری از ویژگی‌های کشور راهنما و پیشاهنگ محسوب می‌شود (متقی، ۱۳۸۷: ۲۸۳).

سازهانگاری و نهادگرایی نولیبرالیسم

در این پژوهش، از نهادگرایی جدید^۱ و سازهانگاری^۲ در تبیین سیاست خارجی ایران در منطقه، استفاده شده است. این دو رهیافت میان منطق رفتارگرایان و عقل‌گرایان قرار می‌گیرند. نهادگرایان و سازهانگاران، به نقش افکار و تصورات در شکل‌دهی گزینه‌های راهبردی مورد نظر بازیگران توجه دارند (های، ۱۳۸۵: ۶۷-۸۹). این پژوهش نیز بر نقش هنجارهای بین‌المللی درونی‌شده یا فراملی مشترک میان دولت‌ها که درون جامعه بین‌المللی شکل می‌گیرد و نیز هنجارهای تولیدشده مبتنی بر مبانی مذهبی و فرهنگی جمهوری اسلامی تأکید می‌کند. بر این اساس، سیاست خارجی ایران صرفاً در فضای قدرت نظامی، اقتصادی و راهبردی شکل نمی‌گیرد، بلکه فرایندهای متنوعی از جمله همکاری، تعامل، اعتمادسازی، مشارکت و چندجانبه‌گرایی می‌توانند شکل‌بندی و روند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار دهند. تبیین چگونگی شکل‌گیری هویت‌ها، منافع و هنجارها از مهم‌ترین اهداف نظریه سازهانگاری است. سازهانگاران معتقدند موضوعاتی چون هنجارها، ایده‌ها و یادگیری به صورت بالقوه بخشی از رویه‌هایی هستند که هویت کشورها را تشکیل می‌دهند و کنش آنها را در داخل و خارج برمی‌انگیزند (Ted, 1998: 173). ساختارهای هنجاری و ایده‌ها و ارزش‌های مشترک نقش مهمی در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها دارد. همین ساختار فکری و هنجاری است که در شکل‌دهی هویت و منافع کشورها نقش تأسیسی و تکوینی ایفا می‌کند. ساختارهای فکری-هنجاری از یک‌سو و کشورها به‌عنوان بازیگران از سوی دیگر متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کنند (های، ۱۳۸۵: ۵۱). نهادگرایان نولیبرال، دولت را نماینده مشروع جامعه می‌دانند و برای بازیگران غیردولتی نقشی مستقل قائل نیستند. آنها معتقدند که حتی در شرایط بی‌نظمی^۳ و فقدان حکومت مرکزی در سطح جهانی، امکان همکاری میان دولت‌ها وجود دارد و کنش‌گرایان با تکیه بر ایجاد قواعد، رویه‌ها و نهادها می‌توانند در سطح بین‌الملل تغییراتی به‌وجود آورند (قوام، ۱۳۸۵: ۳۵۲). به اعتقاد نهادگرایان

1. neoliberal institutionalism.
2. constructivism.
3. anarchy.

نولیبرال، نهادها ابزاری برای دستیابی به همکاری دولت‌ها در شرایط بی‌نظمی هستند. آن‌ها مجموعه‌ای پیوسته و مرتبط از قواعد و عملکردهایی هستند که نقش‌ها را تعیین و فعالیت‌ها را محدود می‌کنند و توقعات بازیگران را شکل می‌دهند. موازنه قوا در نظام بین‌الملل نمونه‌ای از یک نهاد است (بیلیس، ۱۳۸۸: ۴۲۵). نظریه نولیبرالیسم (نهادگرایی نولیبرال)، نهادها را مهم‌ترین عامل در تسهیل همکاری بین کشورها می‌داند. سازمان‌های داخلی مرتبط با سیاست خارجی و سازمان‌های بین‌المللی، ابزار اجرایی و کارگزاری نهادها هستند. زمامداری که با رهیافت نولیبرالی هماهنگ هستند، تلاش می‌کنند تا نظم بین‌الملل را از طریق همکاری‌های مختلف پیگیری کنند. بر مبنای رهیافت نهادگرایی نولیبرال، نهادها از طریق عادی‌سازی می‌توانند الهام‌بخشی و برخی از نشانه‌های آن چون رسالت‌گرایی و صدور انقلاب را به‌عنوان معیارهایی برای رفتار درست و مناسب در جامعه بین‌الملل تعریف کنند (های، ۱۳۸۵: ۱۷۷).

سیاست خارجی هنجارگرا بخشی از ضرورت‌های راهبردی ایران برای تأثیرگذاری در منطقه است. هنجارگرایی شاخص‌های مشترکی با نشانه‌های دیپلماسی عمومی در حوزه سیاست خارجی دارد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با رهیافت‌های مختلفی قابل تبیین است، اما به نظر می‌رسد رهیافت‌های متعارف روابط بین‌الملل در ارائه تصویری روشن از ماهیت سیاست خارجی ایران با مشکلاتی مواجه‌اند. بر مبنای رهیافت نولیبرالی، همانند سازه‌انگاری، ضرورت کاربرد دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی ایران مشخص می‌شود. دیپلماسی عمومی نیز به شکل نهاد، می‌تواند زمینه‌های الهام‌بخشی در سیاست خارجی ایران را به وجود آورد. برخلاف واقع‌گراها که بر نقش عوامل مادی در سیاست خارجی واحدهای سیاسی تأکید دارند، سازه‌انگاران بر موضوعات مربوط به فضای معنایی و قواعد تکوینی متمرکزند.

الهام‌بخشی

ریشه‌های نظری الهام‌بخشی را باید در ادبیات مربوط به قدرت نرم جمهوری اسلامی جست‌وجو کرد. قدرت نرم، زمینه‌های لازم برای اثربخشی بر منطقه را فراهم می‌سازد. توجه به این نکته ضروری است که اگرچه الهام‌بخشی و قدرت نرم با یکدیگر تشابهاتی دارند، در بُعد هستی‌شناسانه از یکدیگر متمایزند. به عبارت دیگر، الهام‌بخشی نسبت به قدرت نرم مفهوم عام‌تری دارد. در قدرت نرم، هدف نهایی اعمال قدرت با شیوه و روشی جدید است، اما در الهام‌بخشی دعوت به حق اولویت دارد. قدرت نرم در بستر زمانی مدرنیته معنا پیدا می‌کند، اما الهام‌بخشی محدود به زمان و مکان خاصی نیست. به همین دلیل کاربرد این واژه در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی از قدرت نرم بسیار بیشتر است (قهرمان‌پور، ۱۳۸۹: ۱۴۷). قدرت

نرم از نگرشی امریکایی به جهان پس از جنگ سرد و تحولات آن برگرفته شده است، درحالی که الهامبخشی توصیفی بومی از قدرت نرم در هویت ایرانی-اسلامی است و در قیاس با قدرت نرم، ظرفیت بیشتری برای تحقق ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی دارد. الهامبخشی با وجود داشتن مؤلفه‌های مادی قدرت نرم در هدف نهایی و غیرمادی خود ماهیت متفاوتی دارد. حرکت رو به تعالی و صلح و عدالت جهانی، الهامبخشی را از نوع سوم اعمال قدرت متمایز می‌کند. نکته مهم‌تر اینکه منبع هنجارها و ارزش‌های الهامبخش الهی است. به عبارت دیگر، کشور الهامبخش، خود از منابع الهی الهام می‌گیرد و مقصود نهایی‌اش را نیز مبتنی بر جهان‌بینی الهی خود تعیین می‌کند. در این فرایند، رهبری از طریق هدایت افکار و اذهان با ارائه الگوی کارآمد و فراتر از الگوهای موجود برای برآوردن نیازهای مادی^۱ و معنوی^۲ انسان‌ها صورت می‌گیرد و تبلیغاتی اغراق‌آمیز و فریبنده به‌مثابه ابزاری برای کنترل رفتار و افکار دیگران نیست.

رهبری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

«نقش رهبری منطقه‌ای» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متغیر وابسته این پژوهش است. رهبر منطقه ابزار و قابلیت تأثیرگذاری در منطقه را دارد. کشوری که نقش رهبر منطقه‌ای را ایفا می‌کند باید قابلیت‌های خود را به گونه‌ای افزایش دهد که از طریق آن زمینه لازم برای تبدیل شدن به «قدرت منطقه‌ای» را بیابد. والرشتاین معتقد است منبع قدرت به‌مثابه قدرت نیست و چنانچه از منابع قدرت با ابزار مناسب بهره‌برداری نشود، به قدرت تبدیل نخواهند شد. قبل از هر چیز باید آنچه پیش رو داریم را درک کنیم، سپس مسیری را که می‌خواهیم جهان به سوی آن حرکت کند انتخاب کنیم و در نهایت بدانیم که چگونه در این مسیر حرکت کنیم (والرشتاین، ۱۳۸۸: ۱۷۹). جمهوری اسلامی ایران پتانسیل و ابزار مادی مورد نیاز برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای را داراست (Flemes, 2010: 171)، به‌ویژه که این فرصت‌ها با انگیزه‌ای مضاعف و معطوف به برتری همه جانبه در منطقه همراه شده است. تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای ماهیتی غیرمادی نیز دارد؛ بدین مفهوم که بخشی از مؤلفه‌های قدرت در نظام بین‌المللی، غیرمادی، هنجاری و آرمانی است و همین موضوع باعث شده است که دانشمندان روابط بین‌الملل در مباحث مربوط به توازن قدرت^۳ به هر دو مقوله موازنه ساختاری و هنجاری توجه کنند. اکثر تحلیل‌های کنونی، قدرت منطقه‌ای را نه فقط ساختار سلسله‌مراتبی مبتنی بر کنترل و برتری، بلکه آن را نوعی توانایی هویتی و رابطه‌ای می‌دانند. بُعد کاربردی این بحث در اهداف چشم‌انداز و اسناد فرادستی نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی برای دستیابی به برتری

1. natural.
2. spiritual.
3. balance of power.

منطقه‌ای باید ارزش‌ها و هنجارهایی را ارائه و از آنها حمایت کند تا در سطح منطقه و بین‌الملل پذیرفته و حمایت شوند.

نهادهای مؤثر در سیاست خارجی

نهادهای ابزاری برای ترویج منافع مشترک و از عوامل اصلی سازنده سیاست در داخل و خارج هستند. هدلی بول دیپلماسی، موازنه قدرت و حقوق بین‌الملل را از جمله نهادهای مؤثر و البته به هم وابسته در نظام بین‌الملل می‌داند که قادرند نظم و امنیت بین‌المللی را فراهم کنند (لیتل، ۱۳۸۹: ۲۴۶). نهادها از جمله متغیرهایی هستند که برای ایجاد توافقات و اشتراکات معنایی بین بازیگران نظام بین‌الملل و در واقع در ایفای نقش رهبر منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به شکل میانجی عمل می‌کنند. لازم است به تأثیر این نهادها (مانند: دیپلماسی، موازنه، حقوق بین‌الملل و فرهنگ) در تولید و انتقال مفاهیم و هنجارهای تأثیرگذار در سیاست خارجی توجه شود. بنا بر این پژوهش، تولید و انتقال هنجارهای سیاسی جمهوری اسلامی از طریق نهادهای اجرایی، کارگزاری و ارتباطی اهمیت و تأثیرگذاری بسیاری در «الهام‌بخشی رهبری منطقه‌ای» دارند. البته این به معنای نادیده گرفتن نقش عوامل دیگر چون ماهیت اتحادها و ائتلافات منطقه‌ای، نخبگان مسلط و دیگر کنش‌گرایان مؤثر نیست.

هرچه سیاست خارجی ایران بیشتر مبتنی بر ادبیات همکاری جویانه باشد، ماهیت واکنش‌ها کمتر مقابله‌ای خواهد بود. بر اساس رهیافت الهام‌بخشی، هنجارسازی و قاعده‌سازی از الگوهای توازن قدرت در نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند. جمهوری اسلامی ایران باید تلاش کند هنجارهایی را تولید و عرضه کند که زیرساختی برای نهادهای مؤثر در تغییر سیاست بین‌الملل باشد. همان‌طور که قدرت‌های بزرگ نقشه‌های خود را با عنوان قوانین بین‌الملل به اجرا درمی‌آورند و به آن مشروعیت می‌بخشند، جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند در کنار افزایش قدرت نظامی و اقتصادی، با استفاده از الگوهای الهام‌بخش و بالا بردن جاذبه‌های فرهنگی و آرمانی، جایگاه مؤثری در منطقه و جهان بیابد.

الهام‌بخشی و نقش رهبری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

رهبران برخی از کشورها تلاش می‌کنند تا سازمان‌دهی ثبات و امنیت و رهبری انقلاب فکری، سیاسی و ادراکی منطقه خود را به عهده بگیرند تا به کانون و محور حمایت مادی و معنوی و نیز الهام‌بخش آرمانی واحدهای سیاسی پیرامون تبدیل شوند. الهام‌بخشی یکی از الگوهای ایجاد توازن غیرمادی در ساختار امنیت منطقه‌ای است. برخی از تحلیل‌گران انقلاب ایران معتقدند که جمهوری اسلامی در دهه ۸۰ نقش سنگر انقلاب رهایی‌بخش را در سیاست

خارجی و امنیتی خود داشته است (گری، ۱۳۸۵: ۲۹). امکان ایجاد توازن منطقه‌ای با کشورهای منطقه‌ای توسط بازیگران دارای هنجارهای ارزشی و آرمانی بسیار پایین است. در این شرایط، باید در منطقه ژئوپلیتیکی، چند کشور با جهت‌گیری امنیتی یکسان وجود داشته باشد تا زمینه برای شکل‌گیری الهام‌بخشی و رهبری منطقه‌ای به وجود بیاید.

الهام‌بخشی می‌تواند در مدار همکاری‌گرایی، تعامل، تعارض و رقابت بازیگران منطقه‌ای تأثیرگذار باشد. کشورهایی که قدرت انقلابی و جهت‌گیری‌های بخش دارند، برای تحقق اهداف خود باید راهبرد و مخاطبان جدیدی پیدا کنند (Ryan Kraig, 2006: 114-115). در این ارتباط «استفان والت» تئوری توازن تهدید را ارائه می‌دهد. بر اساس رویکرد نولیبرالی و تئوری توازن تهدید^۱ استفان والت، هر نوع توازن منطقه‌ای برای مقابله با شکلی از تهدید حاصل می‌شود (والت، ۱۳۸۲: ۴۹). اگر کشوری درصدد تغییر وضع موجود نیز باشد، ترجیح می‌دهد درونی‌سازی تفکر و رویکرد خود را بر اساس متوازن‌سازی تهدید پیگیری کند. به طبع کشورها با رویکرد الهام‌بخش در ارتباط با امنیت منطقه‌ای، تمایل چندانی به تغییر در موازنه قدرت و توازن منطقه‌ای ندارند. بنا بر همین استدلال، امریکایی‌ها تلاش می‌کنند تا ایران را نیروی برهم‌زننده توازن منطقه معرفی کنند، اگرچه رویکرد و نشانه‌های الهام‌بخشی ایران در منطقه این را نشان نمی‌دهد. تمامی قواعد و فرایندهای حاکم بر نظام بین‌الملل که در واقع تأمین‌کننده منافع قدرت‌های حاکم است، برای کشورها با رویکرد انقلابی، ماهیتی تهدیدآمیز دارد، زیرا اساساً این چالش به منظور تغییر هندسه قدرت نظام بین‌الملل رخ می‌دهد. بنابراین، توانمندی‌ها و قابلیت‌های هر دو طرف در عرصه این رقابت و مقابله صرف می‌شود. کشورهای انقلابی که مخالف هرگونه حاکمیت منطقه‌ای و بین‌المللی هستند، باید از ابزارها و امکاناتی برخوردار باشند که امکان هماهنگ‌سازی اهداف راهبردی با قابلیت‌های در دسترس را فراهم کنند. رهیافت و ادراک امنیتی آنان می‌تواند بر اساس شکل‌گیری توازن منطقه‌ای ایجاد شود (آیکبری، ۱۳۸۲: ۴۷).

بر اساس نظر استفان والت، هرگونه ائتلاف و اتحادی نیازمند همکاری‌های منطقه‌ای و همچنین احساس تهدید مشترک است. او می‌گوید به شاخص‌های مربوط به پیمان دفاعی در برابر توازن تهدید می‌توان به منزله پیمان‌های عکس‌العملی توجه داشت، زیرا هرگاه بازیگری درصدد گسترش قالب‌های آرمانی و یا رهیافت‌های معطوف به تغییر وضع موجود باشد، زمینه برای پیمان‌های عکس‌العملی در چارچوب موازنه تهدید حاصل می‌شود. بنابراین، نقش سنگر انقلاب با واکنش‌های عکس‌العملی پیچیده و متنوع توسط بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی همراه خواهد شد (والت، ۱۳۸۲: ۱۱۵). دفاع از سنگر انقلاب رهایی بخش نمی‌تواند معطوف به

1. balance of threat.

همکاری دفاعی با کشورها باشد. به عبارت دیگر، توازن منطقه‌ای زمانی شکل می‌گیرد که مبتنی بر کنش همکاری‌جویانه نیروهای مختلف از جمله دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی، بازیگران غیردولتی و مجموعه‌هایی باشد که زمینه‌های لازم برای تأمین امنیت چندجانبه را فراهم می‌آورند. تحقق این امر بدون توجه به همیاری و هم‌افزایی منطقه‌ای ممکن نیست (نای، ۱۳۸۳: ۲۵).

الهام‌بخشی و قدرت منطقه‌ای

به دلیل تمایز ماهیتی اهداف و هویت جمهوری اسلامی ایران از دیگر نظام‌های سیاسی، در جهت‌گیری‌های کلان و سیاست خارجی ایران نیز باید این تمایز مشخص باشد. دولت ایران پس از انقلاب اسلامی، با تکیه بر قدرت باورها و اعتقادات مذهبی، سیاست تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای را تعقیب کرد. مشکلات داخلی و جنگ تحمیلی و برخورد حاکمیت بیرونی و مداخله‌گر، تحقق اهداف منطقه‌ای ایران را با مشکلاتی روبه‌رو ساخت. هدف ایران از تعقیب این سیاست‌ها، آگاهی‌بخشی به ملت‌ها و دولت‌ها بود. برخی از تحلیل‌گران سیاسی معتقدند جنبش‌های اصلاحی که اینک در منطقه صورت می‌گیرد، ناشی از الهام‌بخشی انقلاب اسلامی ایران است (رضایی، ۱۳۸۴: ۵۲). تا چندی پیش، قدرت به صورت ملموس و قابل سنجش تعریف می‌شد، یعنی داشتن قابلیت‌ها و یا منابعی که بتواند در نتایج تأثیر بگذارد. بر اساس این تعریف، کشوری قدرتمند است که جمعیت و وسعت و منابع طبیعی زیاد، قدرت اقتصادی، نظامی و ثبات اجتماعی داشته باشد. اما این تعریف قادر به توضیح تضادهایی نیست که طی آن صاحبان منابع قدرت به نتیجه دلخواه نمی‌رسند. به عبارت دیگر، داشتن منابع قدرت، شرط لازم است ولی کافی نیست (نای، ۱۳۸۳: ۴۰). قدرت ملموس از نوع سخت، ممکن است در آرای دیگران تأثیرگذار باشد، اما گاهی می‌توان بدون استفاده از تهدید و پاداش نیز به نتایج دلخواه رسید. برای مثال، ممکن است کشوری به این دلیل که دیگر کشورها ارزش‌هایش را تحسین می‌کنند و آن را الگوی خود قرار می‌دهند، به نتایج دلخواه خود در امور سیاسی دست پیدا کند (نای، ۱۳۸۳: ۴۳). در چنین شرایطی، جاذبه عامل و منبع قدرت محسوب می‌شود، نه تهدیدات نظامی و اقتصادی.

نشانه‌های هنجارگرایی در سیاست خارجی

در عرصه روابط بین‌الملل، بازیگران به طور دائم با مسائل هنجاری مواجه هستند. بازیگران حکومتی و غیرحکومتی گاه مجبور به گرفتن تصمیماتی می‌شوند که مبتنی بر هنجارهایی است که محیط اطرافشان را بر مبنای آن‌ها می‌سازند یا تفسیر می‌کنند. هنجارمندی به معنای تأثیر هنجارها، قواعد، حقایق و یا قضاوت‌ها در کنش و واکنش‌هاست. وجود طیف وسیعی از

هنجارها در زندگی سیاسی، به معنی کاربرد گسترده آنهاست. هنجارها به بازیگران چارچوبی عملی برای تصمیم‌گیری می‌دهند (Mount, 2011: 1). این هنجارها عبارت‌اند از:

۱. کارکرد سیاسی قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: انقلاب اسلامی ایران به دلیل جذابیت شعارها، اهداف، روش‌ها، محتوا و نتایج حرکت‌ها و سابقه مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیطی منطقه‌ای و بین‌المللی، پدیده‌ای اثرگذار بر جهان اسلام بوده است. این تأثیرگذاری به طور طبیعی یا ارادی و برنامه‌ریزی‌شده و از طریق نهادهای سازمان‌یافته، ارتباطات علمی و فرهنگی، مبادلات تجاری و اقتصادی، در کشورهای اسلامی بازتاب یافته و دولت‌ها و جنبش‌ها و سازمان‌های دینی آن‌ها را تحت تأثیر و احیاناً نفوذ ارزش‌ها و هنجارهای انسانی و اسلامی خود قرار داده است. برای مثال، این الگو در تمام خاورمیانه پذیرفته شده است که هر جا حضور ایالات متحده با حرکت‌های ضد امریکایی همراه شود، نفوذ ایران در منطقه بیش از پیش افزایش می‌یابد. ایران به مرکز ثقل جاذبه^۱ در منطقه تبدیل شده است (Rubin, 2013).

پس از انقلاب اسلامی، رهبران دولت‌های منطقه، به اندازه‌های متفاوتی، احساس کرده‌اند که برای بقا و دوام خود، نیازمند مشروعیت دینی و مردمی هستند و هر دولت، به شکلی، برای رفع این نیاز اقدام کرده است. ملت‌های مسلمان نیز به این خودآگاهی رسیده‌اند که در قدرت و مشروعیت نقش دارند؛ لذا هر کدام به میزان درک خویش تلاش کرده‌اند تا از حقوق و مزایای این توانمندی بهره‌مند شوند و مطالبات بیشتری مطرح نمایند. اعتقاد به ارزش‌های اسلامی، نفی فرهنگ و ارزش‌های مادی مسلط بر اندیشه شرق و غرب و تلاش به منظور تحول ادراکی انسان‌ها همگی مصادیقی از احساس مسئولیت دائمی نسبت به جامعه جهانی است. در این دیدگاه، محدود شدن در حصار قیدها، بدون توجه به سرنوشت سایر ملت‌ها طرد می‌شود. اشاعه هنجارهای انقلاب اسلامی مشروط به اجازه نشر از جانب مخالفان نیست، پس بدون شک با مخالفت‌هایی از جانب نظام مسلط بین‌المللی مواجه می‌شود که تنها مقاومت و پایداری موجب استمرار آن خواهد شد. این الگوی ارزشی به این دلیل مطلوب مردم ستم‌دیده است که معرف آرمان‌های محرومان و مسلمانان مظلوم و مورد پذیرش آنهاست. به اعتقاد امام خمینی، یکی از عوامل صدور انقلاب اسلامی، تأکید بر حفظ جنبه معنوی و اسلامی انقلاب ایران است که روحی حقیقت‌طلب، عدالت‌طلب و ظلم‌ستیز دارد و صدور انقلاب به معنای صدور این معنویت است نه جنگ و حمله برای کشورگشایی (امام خمینی، جلد ۱۳: ۵۷).

۲. کارکرد راهبردی قدرت نرم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: یکی از ویژگی‌های اصلی الهام‌بخشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بهره‌گیری از

1. The center of gravity.

سازوکارها و ابزارهای راهبردی است که زمینه‌های لازم برای نقش‌آفرینی ایران در سیاست خارجی را فراهم می‌آورد. ماهیت اسلامی انقلاب، سیاست خارجی ایران را فراگیر و جهانشمول کرده است و به همین دلیل در راستای تحقق رسالت جهانی خود، ملزم به رعایت مبانی و اصول اسلامی و انقلابی در سیاست خارجی است که به دفعات در اسناد فرادستی به آن توجه و بر آن تأکید شده است.

نفی ظلم و مظلومیت از تعالیم اسلامی است.^۱ انقلاب اسلامی نیز مبارزه با ظلم و حمایت از مظلومان را یکی از اصول کلیدی سیاست خارجی خود قرار داده است. جهانشمول بودن دین اسلام نیز به معنای مخاطب قراردادن تمام انسان‌ها در اقصی نقاط جهان است، در اینجا به اصل دعوت اسلامی^۲ توجه شده است. در اندیشه و منش سیاست خارجی رهبران و سیاستمداران ایرانی، اسلام‌گرایی به‌وضوح بازتاب یافته است: «... ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی‌مان بارها اعلام کرده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در سراسر جهان و کم‌کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم... انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام است... ما می‌خواهیم با ارسال دعوت به همه جا، اسلام را صادر کنیم» (امام خمینی، ج ۲۱: ۲۳۲ و ۳۲۷ و ج ۱۸: ۱۵۷). (رهبران نظام جمهوری اسلامی معتقدند، این نظام اساساً برای پاسخ به دعوت پیامبران تشکیل شده که محور اساسی آن عبارت است از رساندن انسان به تکامل معنوی، و این ممکن نخواهد شد جز در سایه ایجاد دنیایی برخوردار از حسنات و معروف‌ها) (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۲۱/۰۳/۱۳۸۷). انقلاب اسلامی حاوی پیام مقابله با وضعیت ظالمانه نظم موجود جهانی بود و آن را مستحق دگرگونی می‌دانست. تحقق این هدف، نیازمند ایجاد زمینه‌های فهم و تعارف مشترک خواهد بود، زیرا در این صورت است که همراهی و موافقت مخاطبان جلب می‌شود. شاید بتوان گفت یکی از دلایل سیاست‌های تفرقه‌افکنانه قدرت‌های بزرگ بین‌دولت‌های مناطق راهبردی، جلوگیری از تفاهمات و توافقات اندیشه‌ای و در نهایت تشکیل قدرت بزرگ منطقه‌ای است. اصل یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی به استناد قرآن کریم^۳ سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار داده است و می‌کوشد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

۱. برای مثال، حدیث «و کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً»: دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید (نهج‌البلاغه، نامه ۴۷) یا آیه ۲۷۹ سوره مبارکه بقره «لا تظلمون ولا تظلمون»: نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌پذیرید.

۲. «ادع إلى سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن»: ای رسول خلق را با حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و به بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن (آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل).

۳. «ان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم فاعبدون»: همانا این امت شما است امتی یگانه و منم پروردگار شما، پس مرا پرستش کنید (آیه ۹۲ سوره مبارکه انبیاء).

۳. ساختار کاربرد قدرت نرم در نقش رهبر منطقه‌ای سیاست خارجی ایران: کاربرد محوری قدرت نرم، در حوزه سیاست خارجی و تعاملات میان دولت-ملت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، سازماندهی امنیت منطقه‌ای کشورها و ... است. هرچه فضای سیاسی، اجتماعی و امنیتی حاکم بر روابط کشورهای منطقه در شرایط توافق و همکاری باشد، به همان نسبت از حجم تضادهای راهبردی میان آن‌ها کاسته خواهد شد. بر اساس رهیافت سازه‌انگاری، اگر بتوان به هنجارهای مشترکی نایل شد، زمینه برای ائتلاف و همکاری‌های منطقه‌ای و کاهش تهدیدات فراهم می‌شود. این مسئله زمانی محقق خواهد شد که کشورهای منطقه بتوانند از فرایندهای منتهی به تنظیم اهداف مشترک بدون توجه به مداخله قدرت‌های بزرگ استفاده کنند. با توجه به فضای پرتنش حوزه همجوار ایران، دستیابی به انسجام منطقه‌ای از طریق هنجارسازی برای رسیدن به درک مشترک از وضعیت موجود و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای امکان‌پذیر خواهد شد. افزایش فضای مشارکت و تعادل در منطقه شرایط را برای تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مهیا می‌کند.

۱.۳. همکاری‌های سازمان‌یافته در سیاست خارجی منطقه‌ای ایران: همکاری زمانی اتفاق می‌افتد که سازمان‌یافته و نهادینه‌شده باشد. فرایندهای خارج از این چارچوب کارکرد خود را در حوزه سیاست خارجی و امنیتی از دست می‌دهد؛ پس وجود اراده سیاسی و ساختاری برای همکاری‌های سازمان‌یافته ضروری است. به‌ویژه، مناطقی مانند خلیج فارس که امنیت‌سازی آن نیازمند همکاری فراگیر تمامی بازیگران است. در این میان بازیگرانی که خود از تداوم و ثبات امنیتی برخوردارند، زمینه ارتقای منافع و ثبات منطقه‌ای را فراهم می‌سازند. کشورهایمانند جمهوری اسلامی به‌منظور گسترش حضور و نقش مشارکت‌گرای خود، حتی‌الامکان باید از اقدامات واکنشی نسبت به محیط منطقه‌ای و بین‌المللی دوری کنند، زیرا موجب نادیده گرفتن هنجارها و مطلوبیت‌های ژئوپلیتیکی در منطقه می‌شود. اگر کشورها بتوانند بین اهداف و ارزش‌های داخلی خود با فرایندهای عمومی سیاست بین‌الملل، جلوه‌هایی از سازگاری و اجماع را به وجود آورند، هزینه‌های امنیت ملی کشورها به میزان محسوسی کاهش خواهد یافت. در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران حول محور سند چشم‌انداز، علاوه بر بهره‌گیری از الگوهای شناخته‌شده تعامل و چندجانبه‌گرایی در حوزه منطقه‌ای، می‌توان رهیافت جدیدی را ملاحظه کرد که از یک‌سو بر تعامل‌گرایی سیاست خارجی ایران با نیروهای سازنده تأکید دارد و از سوی دیگر، به جلوه‌هایی از مقاومت در برابر تهدیدهای راهبردی توجه می‌کند. شاخص‌های تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه، نشانه‌هایی از جهت‌گیری و نقش ملی سیاست خارجی ایران محسوب می‌شود. بخشی از سند چشم‌انداز مربوط به حوزه رقابت با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است. ضرورت‌های رقابت‌گرایی سازنده ایجاب می‌کند که

محدودیت‌هایی برای کشورهای مهاجم و رقیب ایجاد شود. قاعده‌مهندسی الگوی رفتار با چنین کشورهایی می‌تواند مشروعیت و حقانیت سیاسی بیشتری برای جمهوری اسلامی ایجاد کند (Takeyh, 2010: 66). تحقق این امر مشروط به اقدامات زیر است:

- رویارویی با افزون‌خواهی کشورهای کینه‌ورز براساس شاخص‌های قانونی و ادبیات سازنده.

- تلاش برای رهایی از حضور بیگانگان در منطقه براساس چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای.

- رویارویی با تک قطبی‌شدن جهان از طریق تعامل ضد نظام سلطه.

- تلاش برای نزدیک کردن کشورهای اسلامی بر اساس اهداف، منافع و قالب‌های هویتی مشترک.

- کوشش به منظور اصلاح ساختار سازمان ملل بر مبنای چندجانبه‌گرایی، ادبیات سازنده و فرایندی که به مشارکت طیف گسترده‌ای از کشورهای مختلف با اهداف راهبردی جمهوری اسلامی ایران منجر شود. در این صورت، زمینه برای تحقق اهدافی مانند عضویت ایران در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای، حضور کنش‌گر در کمیته‌ها و گروه‌های کاری مربوط به بازبینی سازوکارهای سازمان ملل متحد، فعال کردن سازمان کنفرانس اسلامی و ایفای نقش مؤثر در این سازمان و نیز در حل مسائل جهان اسلام و رایزنی با کشورهای اسلامی درباره تعلق جایگاه دائمی در شورای امنیت به سازمان کنفرانس اسلامی ایجاد خواهد شد (Freedman, 2004: 84) و موجب شکل‌گیری فرایندهای دوگانه تعامل ضد نظام سلطه در سیاست خارجی می‌شود. در این رویکرد، تعامل با کشورهایی صورت می‌گیرد که با شکل‌بندی سلطه‌طلبانه سیاست بین‌الملل، مخالفانند. این طیف تعاملی می‌تواند از حوزه‌های ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تا بین‌المللی وجود داشته باشد.

۳. ۲. متوازن‌سازی زیرساخت‌های فرهنگی-اجتماعی کشورهای منطقه: زیرساخت‌های فرهنگی-اجتماعی در هر کشوری نقش محوری در سیاست خارجی و امنیت ملی آن ایفا می‌کند و هرگونه تحول در این حوزه بدون توجه به مؤلفه‌هایی همانند فرهنگ ملی، نظام اجتماعی و سیاست‌گذاری عمومی امکان‌پذیر نخواهد شد. اندیشه‌های راهبردی و تلاش عملی به منظور تحقق اهداف سیاست خارجی نتایج مؤثرتر و سود بیشتری را به دنبال خواهد داشت (Samii, 2004: 68). در فضای رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، نمی‌توان منتظر ماند تا چالش‌ها از بین بروند یا به فرصت تبدیل شوند. برای رویارویی با تهدیدها، باید چاره‌ای اندیشید. فرایند جهانی شدن به همان نسبت که می‌تواند برای کشورهای جهان مسئله‌ساز و چالش‌برانگیز باشد، می‌تواند فرصت‌های مطلوبی در سیاست و اقتصاد بین‌الملل فراهم آورد. این موضوع با شاخص‌های فرهنگ سیاسی و اجتماعی کشورها در پیوند قرار دارد. برای مثال، عامل اصلی

ارتقای قابلیت اقتصادی کشورهای شرق آسیا مؤلفه‌های فرهنگی-اجتماعی آن‌ها محسوب می‌شود (زکریا، ۱۳۸۸: ۲۱۳). بهره‌گیری از مؤلفه‌های فرهنگی-اجتماعی زمینه ارتقای موقعیت راهبردی و اقتصادی کشورها را فراهم می‌سازد. این قالب‌های فرهنگی-اجتماعی می‌تواند محرک همکاری کشورها محسوب شود. امروزه شمار بازیگران در حوزه عمومی، فرهنگ، سیاست و مراکز قدرت افزایش پیدا کرده‌است. این عامل می‌تواند در ارتباطات کشورهای مختلف در حوزه‌های مختلف اقتصادی، فناوری و راهبردی تأثیر گذارد (Takeyh, 2010: 147). این همکاری‌ها از طریق ایجاد همبستگی شاخص‌ها و نشانه‌های فرهنگی جلوه‌هایی از تعامل در حوزه بین‌المللی را به وجود می‌آورند. به هر میزان رویکرد واحدهای سیاسی، همکاری‌جویانه‌تر و مبتنی بر همبستگی راهبردی باشد، زمینه‌های مطلوب‌تری برای تحقق متوازن‌سازی زیرساخت‌های فرهنگی-اجتماعی کشورهای منطقه‌ای و ارتقای سطح تعامل در حوزه بین‌المللی فراهم می‌شود (Mearsheimer, 1983: 36). اگر تعامل سیال منطقه‌ای-بین‌المللی در فضای همکاری‌جویانه شکل گیرد، زیرساخت‌های تأثیرگذار در سیاست خارجی کشورهای منطقه متوازن می‌شود. این امر منجر به تداوم الگویی در سیاست خارجی کشورهای منطقه‌ای می‌شود و نشان می‌دهد که دیگر نمی‌توان به قطعیت از گفتمان مسلط^۱ صحبت کرد. این فرایند فرصت خوبی برای تبدیل بازیگران منطقه‌ای، به قدرت منطقه‌ای در حال ظهور فراهم می‌آورد (برزگر، ۱۳۸۵: ۱۴۱).

تحقق اهداف سند چشم‌انداز توسعه از طریق تعامل‌گرایی فرهنگی با کشورهای حاصل خواهد شد که نشانه‌های فرهنگی، ادراکی، آرمانی و راهبردی مشابهی با ایران دارند. در رفتار سیاسی، بازیگران باید به مؤلفه‌های ادراکی-هنجاری توجه کنند (کوپچان، ۱۳۸۳: ۳۱۶). پشتوانه تمدن و فرهنگ غنی در کنار جلوه‌هایی از خردورزی دینی، اجتهاد پویا و ارزش‌های انسانی، فرصتی ویژه برای ایران به‌منظور متوازن‌سازی زیرساخت‌های فرهنگی-اجتماعی کشورهای منطقه‌ای ایجاد می‌کند. چنین ویژگی‌هایی ظرفیت و قابلیت لازم برای جایگاه‌یابی و تأثیرگذاری در حوزه سیاست بین‌الملل را به جمهوری اسلامی می‌بخشد.

۴. هنجارسازی در سیاست بین‌الملل: تأمین منافع و نیازهای بازیگران نظام بین‌الملل، نیازمند شکل‌دهی ساختار، کیفیت و ترکیب هنجارها در فرایندی مداوم است. تقویت این هنجارها در چارچوب‌های مورد نظر، به این دلیل اهمیت دارد که چگونگی واکنش به عملکرد کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را صورت‌بندی می‌کند. کشور برای تدوین نظم جهانی مورد نظر خود، هنجارهایی را به‌عنوان ژن‌های رفتاری در سیاست بین‌الملل منتقل نماید.

1. dominated discourse.

در این دوره، کشورها از جمله ایران تلاش می‌کنند تا فرصت‌های بیشتری برای خود بیافرینند و در عرصه رقابت در زمینه‌های علمی، ارزشی و فرهنگی به نتایج مطلوبی برسند. با اینکه ایران در برخی از سطوح رقابت اقتصادی و راهبردی از قدرت بالایی برخوردار است، اما این امر فقط در شرایطی به نتایج مطلوب منطقه‌ای منجر می‌شود که مبتنی بر رعایت قواعد و مؤلفه‌های تأثیرگذار در سیاست بین‌الملل باشد. بنابراین، می‌توان از طریق ایجاد روابط منطقی، مبتنی بر عزت، حکمت و مصلحت با سایر کشورها از ظرفیت‌های آنان بهره برد. این امر موجب کنش‌گری مطلوب به‌منظور نیل به منافع مشترک خواهد شد (Porteous, 2006: 48). در دنیای امروز، همه مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی با یکدیگر پیوند دارند و نمی‌توان آن‌ها را چندان از هم تفکیک کرد. اگر فرهنگ کشوری بتواند سامانه فکری جدید، منطقی و سنجیده‌ای طرح کند، می‌تواند به دستاوردهای مهم و مؤثری در سیاست بین‌الملل نایل شود. شاخص‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی در چگونگی تعامل کشورها در حوزه‌های مختلف نقش مؤثری ایفا می‌کنند.

امروزه، تسلط و حضور فرهنگ یک کشور، منافع مادی و معنوی بسیاری را به دنبال دارد. کشورها و به‌ویژه واحدهای توسعه‌یافته در تلاش‌اند تا ارزش‌ها، هنجارها و حتی زبان خود را که نماد فرهنگ است، بر دیگران تحمیل کنند. آنان می‌دانند که شاخص‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در فضای سیاست بین‌الملل و فرایند سیاست‌گذاری جهانی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند (Amirarjomand, 2002:44).

۵. نشانه‌های الهام‌بخشی در سیاست منطقه‌ای ایران: جمهوری اسلامی به طور مداوم از طریق مأموریت الهام‌بخشی و رهبری هدایت می‌شود. به همین منظور، ایران به گسترش موقعیت خود در فضای منطقه‌ای نیاز دارد که از طریق دیپلماسی منطقه‌ای حاصل می‌شود. بخشی از الهام‌بخشی، از طریق دیپلماسی عمومی صورت می‌گیرد. بخش دوم آن مربوط به فضای منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود. دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در منطقه و خاورمیانه تناقض داشته و بین دو روش اصلی در نوسان بوده است. ادعای الهام‌بخش بودن برای مستضعفین و امت اسلامی و جنبش‌های رهایی‌بخش از یک طرف و تلاش برای ارتقای وحدت اسلامی و گفتگو و ایجاد روابط حسنه با دولت‌های عربی از طرف دیگر، نمونه‌ای از الگوهای متناقض رفتاری ایجاد شده است. هدف بلندمدت این راهبرد دو لبه، عقب راندن نفوذ خارجی و تغییر شکل ساختار سیاسی منطقه به‌منظور تعامل منطقه‌ای آزاد و متقابل است. به دلیل نوع ساختار سیاسی حکومت‌های اسلامی خاورمیانه که بیشتر عربی بودند، عکس‌العمل‌ها نسبت به دولت انقلابی-اسلامی جدید، غیردوستانه و حتی خصمانه بود که موجب شد مناسبات جمهوری اسلامی با بسیاری از کشورهای منطقه متشنج شود (Gelb and Rosenthal,)

191: 2003). برآیند سه متغیر مجاورت جغرافیایی، مسلمان بودن و موضع کشورها نسبت به انقلاب اسلامی، موجب شد تا سیاست خارجی و دیپلماسی خاورمیانه‌ای ایران ابعاد مختلفی داشته باشد. به طوری که از نظر جمهوری اسلامی ایران، کشورهای منطقه به سه دسته کشورهای هم‌سو و انقلابی، محافظه‌کار و متخاصم و بی‌تفاوت و بی‌طرف تقسیم شدند (ستوده، ۱۳۸۰: ۸).

۶. پیش‌نیازهای الهام‌بخشی در سیاست خارجی: الهام‌بخشی سیاست خارجی مستلزم بهره‌گیری از ابزارهای متنوع در حوزه‌های مختلف تعامل است. کارآمدی و ناکارآمدی کشورها در این حوزه، به کیفیت تعامل آن‌ها با منطقه و سطح بین‌الملل بستگی دارد. محور اصلی قدرت‌سازی در سیاست بین‌الملل برای تمامی کشورها از طریق تعامل حاصل می‌شود. هرگاه تعامل شکل گیرد، زمینه ارتقای سطح روابط و بازسازی روابط حاصل خواهد شد. چگونگی این فرایند به درک کارگزاران سیاست خارجی از ضرورت‌های الهام‌بخشی در منطقه و سطح بین‌الملل بستگی دارد (کالینز، ۱۳۸۳: ۵۰۰).

محیط متغیر و متحول خاورمیانه و هدف الهام‌بخشی جمهوری اسلامی ایجاب می‌کند که ایران به بازتعریف و بازسازی دیپلماسی سنتی خود در این منطقه بپردازد. لذا ضرورت دارد کلیه ابعاد سیاسی، اقتصادی، امنیتی، نظامی و اطلاعاتی از طریق ابزارهای ادراکی، شناختی و اجرایی، در منطقه و فرامنطقه کنترل شود. هدایت و اعمال موفق دیپلماسی الهام‌بخشی ایران در منطقه، مستلزم ایجاد اصلاحات و تغییرات ساختاری، شکلی و ابزارهای آن است.

ابتکارات سیاسی و بین‌المللی نیازمند بهره‌گیری از قالب‌های ادراکی-شناختی هستند. اولین الزام و پیش‌شرط اتخاذ و اعمال موفقیت‌آمیز الهام‌بخشی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه، درک و سپس شناخت تغییر و تحولات رخ داده در منطقه و جهان است. بسیاری از تحلیل‌گران سیاست بین‌الملل، از جمله هالستی، بر نقش ادراک در کنش سیاسی تأکید می‌کنند. بدون ادراک و شناخت دگرگونی‌های محیط، تحولی در سیاست خارجی ایجاد نمی‌شود. زمانی که محیط عملیاتی و روانی سیاست خارجی بر هم منطبق شوند، امکان چنین تحولی وجود دارد. گام بعدی شناخت صحیح و واقعی از تغییر و تحولات تأثیرگذار در سیاست خارجی است تا از سوء برداشت و سوء محاسبه در این مسیر جلوگیری شود. با اینکه مؤلفه‌های ادراکی شاخص‌های روانشناختی دارند، اما آثار خود را در حوزه‌های کنش سیاسی، اقتصادی و راهبردی منعکس می‌کنند.

شناسایی منافع متقابل کشورها، مؤلفه دیگری است که در الهام‌بخشی تأثیر می‌گذارد. درک نیازهای سیاسی و اقتصادی واحدهای رقیب، بخشی از ضرورت‌های راهبردی الهام‌بخشی محسوب می‌شود. منافع متقابل نقش تعیین‌کننده‌ای در روند الهام‌بخشی کشورها در سیاست

خارجی ایفا می‌کند، لذا موفقیت الهام‌بخشی در سیاست خارجی ایران در منطقه، مستلزم شناخت دقیق اهداف و منافع ملی خود و دیگر کشورهای منطقه است. درک منافع متقابل، تضادها، تعارضات و منازعات از طریق مذاکره، مصالحه و چانه‌زنی قابل رفع و حل است. مؤلفه دیگر، چندجانبه‌گرایی است که محور اصلی تعامل، همکاری، مشارکت و نیل به نتایج مشترک سیاسی است. به دلیل تغییر و تحولات در مناسبات جهانی و منطقه‌ای بر اثر توسعه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، دیگر امکان مدیریت و هدایت یک‌جانبه و دوجانبه دیپلماسی برای کشورها وجود ندارد. از این رو، جمهوری اسلامی نیز ناگزیر است در عصر جهانی شدن از رویکرد چندجانبه در امور بین‌المللی و منطقه‌ای بهره گیرد. چندجانبه‌گرایی، فراتر از هماهنگی سیاست‌ها و رفتار با کشورهای دیگر و اقدامات چندجانبه است. این الگوی رفتار سیاست خارجی، مبتنی بر اصول و قواعدی با زمینه‌های جاری و هویتی مشترک است که از طریق نهادهای رسمی و غیررسمی در مدیریت امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی در مقطع زمانی طولانی در منطقه اعمال می‌شود (قهرمان‌پور، ۱۳۸۳: ۳۱۷). در مقیاس منطقه‌ای، چندجانبه‌گرایی به صورت منطقه‌گرایی تجلی و تبلور می‌یابد. منطقه‌گرایی بر اساس سطوح مختلف مناطق، دربرگیرنده واحد جغرافیایی، سیستم اجتماعی، همکاری سازمان‌یافته، جامعه مدنی منطقه‌ای و هویت منطقه‌ای است و به انواع مختلفی تقسیم می‌شود.

یکی دیگر از پیش‌زمینه‌های الهام‌بخشی، اعتمادسازی بر اساس الگوهای تعامل همکاری‌جویانه و اراده به‌منظور تعامل بین کشورهاست. از این فرایند برای افزایش و ارتقای ثبات در روابط و مناسبات بین کشورها و از طریق شفاف‌سازی اهداف، نیات و اقدامات در تبادلات اطلاعات و گسترش ارتباطات استفاده می‌شود. اعتمادسازی یکی از ارکان ضروری دیپلماسی منطقه‌ای ایران در برطرف کردن سوءظن، عدم اطمینان و اعتماد حاکم بر روابط ایران و اعراب است (بلامی، ۱۳۸۵: ۶۲). یکی از عوامل اعتمادسازی و الهام‌بخشی در سیاست خارجی کشورها، فراهم کردن قابلیت‌های ارتباطی لازم است که نیازمند ابزارهای توسعه‌یافته و پیشرفته ارتباطی و اطلاعاتی است.

نتیجه

در این مقاله سعی کردیم محورهای اصلی بحث الهام‌بخشی را تبیین و بررسی کنیم. تلفیق موضوع هنجارگرایی و الهام‌بخشی در دیپلماسی چندجانبه، نشانه پذیرش واقعیت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی و این نکته است که در شرایط کنونی امکان تأثیرگذاری یک‌جانبه در محیط سیاسی و بین‌المللی وجود نخواهد داشت. هنجارسازی در سیاست بین‌الملل معطوف به تحقق منافع ملی، متکی و مبتنی بر همکاری با کشورهای منطقه و فرامنطقه است. متأسفانه موقعیت

متحول و بحرانی منطقه، موجب شده است جمهوری اسلامی ایران به طور مستمر در معرض تهدیدات امنیت ملی قرار گیرد و این موضوع تمایل به پیگیری الگوهای معطوف به الهام‌بخشی از طریق هنجارسازی و قاعده‌سازی را کاهش یا در حاشیه قرار داده است.

به‌طورکلی، واحدهای سیاسی که در معرض جنگ، ناآرامی، بی‌ثباتی و مداخله امنیتی قدرت‌های بزرگ قرار گرفته‌اند، در سیاست بین‌الملل بیشتر رویکرد واقع‌گرایانه پیدا می‌کنند. واقع‌گراها معتقدند که برای حفظ صلح و نیل به تعادل باید خود را برای مقابله با مداخله و منازعه قدرت‌های بزرگ آماده کرد. ادامه چنین وضعیتی نمی‌تواند به ایجاد زمینه‌های لازم برای هنجارسازی در سیاست بین‌الملل منجر شود. الهام‌بخشی در سیاست خارجی در شرایطی واقع می‌شود که زمینه موازنه قالب‌های ادراکی و هنجاری در منطقه به وجود آید. فضای الهام‌بخشی نیازمند حضور مؤلفه‌های ساختاری و کارکردی تعیین‌کننده به‌ویژه در حوزه روابط دیپلماتیک ایران است. اعتمادسازی، همکاری‌گرایی، مشارکت‌گرایی و دیپلماسی فراگیر و مؤثر با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله این مؤلفه‌هاست. زمینه برای ایجاد اشتراکات هنجاری و ارزشی در منطقه زمانی فراهم خواهد شد که شاخص‌هایی در رفتار سیاست خارجی ایران به وجود آید که از تداوم بیشتر و تغییر کمتر برخوردار باشد.

بهره‌گیری از الگوی دیپلماسی عمومی با هدف الهام‌بخشی انقلاب اسلامی مبتنی بر ابزارهای فرهنگی است. در این نوع سیاست پیش از آنکه به مجاب کردن مخاطبان توجه شود، متقاعد ساختن آن‌ها برای درک حقیقت به‌منظور کسب اشتراکات ذهنی و رفتاری مهم است. مخاطبان مورد نظر در دیپلماسی عمومی فراتر از دولت‌ها و بازیگران رسمی در ملت‌ها و گروه‌های غیردولتی و جنبش‌ها جست‌وجو می‌شوند. در سیاست صدور انقلاب به مفهوم اشاعه آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی، گروه‌های فروملی سیاسی فعال و نخبگان مختلف در کشورهای منطقه در کانون هدف دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته و از اهمیت زیادی برخوردار شدند. قابل ذکر است که رابطه با ملت‌ها در چارچوب دیپلماسی عمومی به‌مثابه عدم تعامل و رابطه با دولت‌ها و حکومت‌ها نیست، همان‌طور که جمهوری اسلامی نیز با وجود اختلافات آرمانی و سیاسی، روابط خود را با این حکومت‌ها ادامه داده است. ویژگی مهم دیپلماسی غیررسمی، بهره‌گیری از هنجارهای سیاسی-فرهنگی است. این راهبرد می‌تواند الهام‌بخشی را در منطقه و در سطح بین‌المللی نیز به پیش برد، زیرا ابزارهای فرهنگی، اجتماعی و دیپلماتیک را در اختیار دارد. ارتباطات، از ضروریات رویکرد الهام‌بخشی در سیاست خارجی و هنجارسازی سیاسی است و می‌تواند زمینه تحرک، اطلاع‌رسانی، اعتمادسازی و همکاری چندجانبه را به وجود آورد. با گسترش فناوری ارتباطاتی و اطلاعاتی در جهان و ایران، هنجارهای الگوی حکومت مردم‌سالاری دینی به میزان قابل توجهی انتشار

یافته است. جمهوری اسلامی برای تحقق الهام‌بخشی نیازمند هنجارسازی، الگوپردازی، فرهنگ‌سازی، کسب اعتبار، مشروعیت و مقبولیت در خاورمیانه و تولید، پردازش و توزیع اطلاعات و دانش در منطقه است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. آیکبری، جان (۱۳۸۲)، تنها ابرقدرت: هژمونی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران: موسسه ابرار معاصر.
۲. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۱)، صحیفه نور، ج ۱۳، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. _____ (۱۳۸۱)، صحیفه نور، ج ۱۸، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. _____ (۱۳۸۱)، صحیفه نور، ج ۲۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. برزگر، کیهان (۱۳۸۵)، سیاست خارجی ایران در عراق جدید، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۶. بلامی، الکس (۱۳۸۵)، جوامع امن و همسایگان: دژهای منطقه‌ای یا همگرایان جهانی؟، ترجمه محمود یزدان‌فام و پریسا کریمی‌نیا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. بلیس، جان و اسمیت، استیون (۱۳۸۸)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۸. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، متن سخنرانی‌های رهبر معظم انقلاب <http://www.leader.ir>.
۹. رضایی میرقائد، محسن و مبینی دهکردی، علی (۱۳۸۴)، ایران آینده در افق چشم انداز، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. ستوده، محمد (۱۳۸۰)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ساختار نظام بین‌الملل، نشریه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان.
۱۱. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۵)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات سمت.
۱۲. قهرمان‌پور، رحمن (۱۳۸۹)، تقدم الهام‌بخشی بر قدرت نرم در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۲۸، صص ۱۴۸-۱۷۲.
۱۳. کالینز، جان (۱۳۸۳)، استراتژی بزرگ، اصول و رویه‌ها، ترجمه: کوروش باینلور، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۴. کوپچان، چارلز (۱۳۸۵)، پایان عصر آمریکا، ترجمه مرکز غرب‌شناسی، تهران: انتشارات مرکز غرب‌شناسی.
۱۵. گری، کالین (۱۳۸۵)، ساختارشناسی راهبرد، ترجمه علیرضا فرشچی، تهران: دافوس، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۱۶. لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های موازنه قوا، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۷. متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. نای، جوزف (۱۳۸۳)، کاربرد قدرت نرم، ترجمه سیدرضا میرطاهر، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوم، شماره ۶، زمستان.
۱۹. والت، استفان (۱۳۸۲)، عدم توازن جهانی: خویش‌داری و سیاست خارجی آمریکا، ترجمه عظیم فضلی‌پور، مندرج در تنها ابرقدرت، تهران: ابرار معاصر.
۲۰. والرشتاین امانوئل (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر تحلیل نظام‌های جهانی، ترجمه حسین عسگریان، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲۱. هالستی، کی‌جی (۱۳۷۴)، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه مسعود مستقیم و بهرام طارم‌سری، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۲. های، کالین (۱۳۸۵)، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه احمد گل‌محمدی، تهران: نشر نی.
۲۳. هیل، جرمی (۱۳۸۹)، اخلاق، رسانه و مناقشه بین‌المللی، مندرج در دیوید مک دانله و دیگران، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

(ب) خارجی

24. Amirarjomand, Said (2002), The Reform Movement and the Debate on Modernity and tradition in Contemporary Iran, International Journal of the Middle East, 34.
25. Flemes, Daniel (2010), Regional Leadership in the Global System Ideas, Interests and Strategies, Germany, GIGA German Institute of Global and Area Studies.
26. Freedman, Lawrence (2004), Deterrence, London: Polity press.
27. Gelb, Leslie and Justine Rosenthal (2003), The Rise of Ethics in Foreign Policy: Reaching a Values Consensus, Foreign Affairs, Vol. 5, No. 4.
28. Mearsheimer, John (1983), Conventional Deterrence, New York: Cornell University Press.
29. Mount, Adam (2011), Normativity International Relation, ISANE, Providence, RI, 4 Nov.
30. New York times News Service (2007) Iran becoming Super Power, February.
31. Porteous, Tom (2006), Reading Iran, prospect Issue, No.112, 22 January.
32. Rubin, Barry (2006), Iran: The Rise of a Regional power, The Middle East Review of International Affairs, Vol. 10, No3, September 2006.
33. Rubin, Jennifer(2013), U.S. retreat means Iran's grows, The Washington Post, February 19, <http://www.washingtonpost.com>.
34. Ryan Kraig, Michael (2006), Forging a New Security Order for the Persian Gulf, Middle East Policy, Vol. 13, Spring.
35. Samii, Abbas William (2004), Dissent in Iranian Elections: Reasons and Implication", Middle East journal, Vol.iii, No.9.
36. Takeyh, Ray (2010), The Downside of Sanctions on Iran, International Herald Tribune, June 25.
37. Ted Hopf (1998), The Promise of Constructivism in International relations Theory, International security, vol. 23, No.1,171-200.

Archive of SID